

مروری بر پاره‌ای از آرای علامه نمازی

*علی‌اکبر تلاھی داریانی

چکیده: شیخ علی نمازی شاهروdi چندین سال در محضر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی دروس فقهی اصولی و معارفی را تلمذ نموده است. دیدگاه وی در برخی معارف دینی الگویی صحیح برای طالبان معارف دینی به شمار می‌آید. برخی از نظریات ایشان:

- بداء به معنی حدوث رأی و ظهور امر و مشیّت جدید خداوند است.
- علم خداوند دو قسم است: استقلالی که مخصوص خداست، غیر استقلالی و وهبی که خداوند به هر که بخواهد و به هر اندازه‌ای که بخواهد، می‌دهد.
- خطبهٔ غدیر در کمال صحت و اعتبار است و برای اثبات علم غیب پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علیہ السلام به این خطبه استدلال شده است.
- کتب اربعه حدیثی شیعه معتبر و احادیث و روایات آنها صحیح می‌باشد.
- تمسّک به ثقلین (قرآن و عترت) فرض و واجب است.

*. استاد سطوح عالی حوزه علمیه تهران.



مقدمه

آیت الله شیخ علی نمازی شاهروdi (۱۴۰۵ق) سالیانی چند از محضر پر فیض آیت الله میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۶۵ق) بهره های معارفی، فقهی و اصولی برده است واز طرفی دیگر خود نیز مطالعات پر دامنه در متون قرآن و حدیث داشته است. به این لحاظ آرای وی در حوزه علوم اسلامی با ارزش و مهم تلقی می شود و می تواند الگویی صحیح برای طالبان معارف دینی به شمار آید. بی تردید دانشوران از طریق آشنایی با برخی از آرای وی علاقه مند به مطالعه و بررسی دیگر آرای ایشان خواهند شد. در این نوشتار کوتاه شمّه‌ای از آرای معظم له توسط نگارنده که از شاگردان ایشان به شمار می رود بیان شده است تا مشت نمونه‌ای از خروار باشد و حقی از حقوق وی ادا شود.

۱. بداء

بداء از دیدگاه معارف بشری به معنی ظهور پس از خفاست. و نظام عالم، اشرف و اتمّ نظامها واز لوازم ذات اقدس الهی به شمار می رود. و رابطه علی و معلولی بین خدا و عالم برقرار است. اما دیدگاه مرحوم نمازی چنین نیست، ایشان بر آن است



که بداء به معنی حدوث رأى و ظهور امر و مشيّت جدید است و خداوند به طور دائم می تواند رأى و مشيّت جدید داشته باشد و جهلى هم در کار نیست، چه همه امور الهی با علم واراده غیرازلی وی قابل تغییر و تبدیل و محو و اثبات است. از این رو حضرت سجاد علیه السلام می فرمود:

«لَوْلَا آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (قمی مشهدی، ج ۶،

ص ۴۸۶)

اگر آیتی در کتاب خدا نبود، شما را از آنچه تا روز قیامت رخ می دهد، با خبر می ساختم

از حضرتش پرسیدند: این آیه کدام است؟ در پاسخ فرمود:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد / ۱۳ - ۳۹)

خدا آنچه را خواهد محو کند و تثبیت کند و ام الكتاب نزد اوست.

و چنان‌چه بداء از روی جهل به عواقب امور باشد، برای خداوند متعال نقص و کاستی اثبات می شود که خداوند از آن منزه است.

بداء از جانب خداوند نشان می دهد که راه صلاح منحصر در یک راه نیست و افعال الهی گاهی از سر عدل و گاهی دیگر از روی فضل اوست و تعیین نیز ندارد. چون آفریدگان، این کمال الهی را بدانند، به رحمت و فضل او دل می بندند، از عقاب و عدلش می ترسند، از راه فرمانبری و طاعت خدا بیرون نمی روند، دعا می کنند و فضل الهی را درخواست می کنند. البته این کمال الهی برای خدا و رسول و جانشینانش معلوم است و جهل و تغییر در ذات خدا هم لازم نمی آید. از طرفی دست خدا بسته نیست، بر خلاف کلام یهود که گفتند: «يَدَ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (مائده / ۵) / ۶۴). خداوند، طبق اراده خویش رزق، عمر، بلا و بیماری و... را برای بشر پیش می آورد و اگر بخواهد کم یا زیاد می کند و زمان رخداد آن را نیز پس و پیش می سازد. (نمایی شاهروندی، بداء)



۲. علم غیب

طبق نظر استاد، علم غیب دو قسم است:

۱. علم غیبی که مخصوص ذات مقدس پروردگار و استقلالی است و از کسی
اخذ نشده است.

۲. علم غیبی که وهبی و غیر استقلالی است و خداوند سبحان به هر که بخواهد
و به اندازه‌ای که بخواهد می‌دهد.

بنابراین آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا می‌داند واژه غیر او نفی می‌کند،
ناظر به قسم اول است. و اگر از دیگران نفی علم غیب می‌کند، به معنای نفی علم
ذاتی است، نه به آن معنی که دیگران علم غیب وهبی ندارند. در قرآن می‌فرماید:
﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ أَرَتَنَّاهُ مِنْ رَسُولٍ﴾ (جن ۷۲)

(۲۶ /

او آگاه به غیب است، و بر غیب خود کسی را آگاه نسازد مگر کسی را که
پیشند و آن رسول است.

استاد «من رسول» را دوگونه معنی می‌کند: یکی اینکه می‌بینیه باشد یعنی
منظور از «من ارتضی» پیامبر اسلام ﷺ است. دیگری اینکه من، بعضیه معنی شود
که منظور از آن امیر المؤمنین علیہ السلام باشد، با این توضیح که او از رسول است، همان‌گونه
که رسول نیز از اوست. چنان‌که پیامبر، خود فرمود:

«عَلَيْ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلَى» (نمایی شاهروdi، علم غیب، ص ۲۰؛ اثبات ولایت،

ص ۱۸۶)

علی از من است و منم از علی.

ایشان می‌افزاید: روایاتی که اثبات علم غیب برای پیغمبر اکرم ﷺ می‌کند موافق
قرآن است، چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلَعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكُنَ اللَّهُ يَحْبِبُ مَنْ يَشَاءُ﴾



(آل عمران (۳ / ۱۷۹)

شما را خداوند بر غیب آگاه نمی‌فرماید، بلکه از رسولان خود هر که را
بخواهد برای این علم غیب بر می‌گریند.

و به طور قطع و یقین، پیغمبر ما برگزیده خداست و از همه خلائق افضل است.

(نمازی شاهروdi، اثبات ولایت، ص ۳۷)

۳. خطابه غدیر

استاد در کتاب علم غیب می‌نویسد: خطبه غدیریه که تمامی آن در کتاب شریف
احتجاج طبرسی نقل شده، در کمال صحت و اعتبار است. (نمازی شاهروdi، علم غیب،
ص ۳۳)

ایشان در اثبات علم غیب برای حضرت رسول ﷺ و امیر المؤمنین علیهم السلام به ادله
چندی، از جمله خطبه غدیر استدلال جسته و آورده است که:
به طور آشکارا از این خطبه شریفه صحیحه متقن استفاده می‌شود که هیچ
علمی به هیچ فردی از مخلوق داده نشده مگر آنکه پیغمبر خاتم همه آن را
می‌داند، و باز تمام علوم پیغمبر نزد امام مبین امیر المؤمنین می‌باشد، و به
ائمه هدی به ارش رسیده است. (همان، ص ۳۴ - ۳۳)

۴. اعتبار کتابهای چهارگانه شیعه

الکافی، کتاب من لا يحضره الفقيه، تهذیب الأحكام و الاستبصار چهار کتاب مهم است که
حضرت استاد همواره مراجعه مستقیم به آنها داشت و روایت‌های مندرج در آن
کتابها را معتبر و صحیح به اصطلاح قدما می‌دانست و خود بارها شاهد بود که در
گفتگو با فقهاء و دانشمندان بر اعتبار آنها پافشاری می‌فرمود. ایشان بر آن بود که
مشايخ ثلثه یعنی کلینی، صدقوق و شیخ طوسی، احادیث کتابهای خود را از اصول
و مجموعه‌های معتبر که نسبت آنها به مؤلفانشان معلوم بوده نسخه‌برداری کرده‌اند
مانند: کتاب حجّ معاویة بن عمار دهنی که از اصول چهارصد گانه شیعه است و خود او از



بزرگان اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم السلام به شمار می‌رود. در این کتاب امام صادق علیه السلام مناسک حجّ را از اول بیرون آمدن از منزل تا وداع خانه خدا بیان فرموده است و مشایخ ثلاثة از این کتاب در جای جای کتابهای خود استفاده کرده‌اند. حضرت استاد با سعی و تلاش فراوان از ابواب مختلف آن کتابها، این کتاب را دوباره بازسازی نمود و به نام مناسک حجّ امام صادق علیه السلام چاپ و منتشر کرد.

دیگر اصول اربعه نیز به همین منوال مورد استناد قرار گرفته‌اند و استاد گرامی در کتابی به نام «الاعلام الہادیۃ الرفیعہ فی اعتبار الکتب الاربعہ» آنها را بیان فرموده است. و چنان‌چه مشایخ ثلاثة سند روایتها را می‌آورند از باب تیمّن و تبرّک است و در حقیقت آنان خواسته‌اند حق استادان و مشایخ روایتی خود را پاسداری کنند. البته این مردم استاد با مبانی دیگر علماء مانند حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی متفاوت بود. آن هنگام که آن مرجع بزرگوار «معجم رجال الحديث» را منتشر فرمود و در مقدمه آن بر لزوم بررسی اسناد کافی پافشاری نمود و دلایل خود را نیز به طور مفصل ذکر نمود، حضرت استاد مقدمه ایشان را در ترازوی نقد و بررسی قرار داد و نظریه خود را به محضر آن فقیه ارسال داشت و حضرت استاد به این حقیر فرمود که در چاپهای بعدی معجم رجال الحديث اصلاحاتی مشاهده می‌شود. خوانندگان گرامی می‌توانند نقدهای استاد را در کتاب الاعلام الہادیۃ ببینند.

۵. تمسّک به ثقلین

تمسّک از ریشهٔ «مسک» گرفته شده و به معنی حبس و نگهداری است (ابن فارس، مسک). در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَسْكُونُ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾

(اعراف (۷) / ۱۷۰)

﴿فَإِشْتَمِسِكْ بِالذِّي أَوْحَى إِلَيْكَ﴾ (زخرف (۴۳) / ۴۳)

و در حدیث قطعی و متواتر نبوی علیهم السلام آمده است:



«إِنِّي تَرَكْتُ فِيمَنِ الْقَلَىْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعَرْقَىٰ فِيْنَ مَسْكَنَ بِهَا لَنْ تَضْلُوا مِنْ

بَعْدِي» (میلادی، ص ۲۸۶)

به یقین من در بین شما دو یادگار با ارزش باقی گذاشتم: کتاب خدا و عترتم.
اگر به آن دو تمسک جویید پس از من گمراه نخواهید شد.

با عنایت به معنای لغوی و کاربرد قرآنی و روایتی کلمات تمسک، استسماک و تمسیک، مستفاد آن است که مسلمانان وظیفه دارند قرآن و عترت را به طور محکم و استوار نگاه دارند و آموزه‌های آنها را از دست رها نسازند و زندگی خود را به دلالت آن دو عنصر الهی تنظیم کنند.

استاد می نویسد:

بر تمام افرادی که حقانیت قرآن کریم را قبول دارند و رسالت حضرت رسول اکرم ﷺ و خلافت و وصایت ائمه اثنا عشر علیهم السلام را تصدیق نموده‌اند فرض و واجب است که عقاید خود را از قرآن مجید با ضمیمه تفسیر عترت پاکیزه که علوم قرآن در نزد آنان است بگیرند و پیوسته در مقام تحکم آنها برآمده، در جمع امور مربوط به اصول و فروع، متمسک به ذیل عنایت قرآن و عترت شوند. (نمایی شاهروodi، اثبات ولایت، ص ۱۳)

۶. معرفت فطری

مرحوم استاد بر آن است که خداوند متعال نفس خویش را به مردم معرفی کرده است و در عوالم پیشین این واقعه روی داده است و او در آن موطن با مردم سخن گفته و از آنان پرسیده که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان پاسخ مثبت گفته‌اند. (اعراف ۷ / ۱۷۲) نخستین کسی هم که پاسخ داده حضرت رسول ﷺ است. اگر این

معرفی نبود، کسی خالق و رازق خود را نمی‌شناخت. (التوحید، ص ۳۳۰).

نشانه این معرفت آن است که هرگاه آدمی دچار سختی شود و دستش از همه جا بریده شود قلبش متوجه پروردگار خویش می‌شود و از او یاری می‌جوید و او را می‌خواند و چنان‌چه معرفت پیشین نبود انسان به خدای پناهنده نمی‌شد و به درگاه



او دعایمی کرد. معظم له می افزاید: انسانها در عالم ذر و میثاق از عقل کامل بهره مند بودند و شرایط تکلیف در آنها جمع بود. براساس مقتضای روایات، بدنهای ذری همان بدنهای دنیوی می باشد و انسان در این دنیا با تغذیه آن بدنها را رشد می دهد و البته آنچه افزوده می شود خارج از حقیقت است. (نمایی شاهروندی، تاریخ فلسفه و تصوف، ص ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۹)

۷. نور علم

استاد از آیات و روایات چنین به دست می دهد که علم، نوری الهی است و مثل آن همچون چراغ است که در قلب مقدس پیامبر ﷺ قرار گرفته و از او به امیرالمؤمنین علیہ السلام منتقل گشته است و به آن نور علم، روشن می شود که صورت حاصله از اشیاء در نزد نفس معلوم است نه علم و کسانی که آن صورت را علم نام نهاده اند بپراهم رفته اند. گاهی از این نور، به نور ولایت و گاهی به نور وجه خدا و گاهی به عرش تعبیر می شود. (همان، ص ۱۹۷، ۲۰۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: علم به تعلم و یادگیری نیست. علم نوری است که در دل کسی قرار می گیرد که خدای متعال هدایتش را اراده کرده است. (مجلسی، ج ۱، ص ۱۷۲)

ایشان اتحاد علم و عالم و معلوم را نمی پذیرفت و هر یک را جدای از دیگری می دانست. (نمایی شاهروندی، تاریخ فلسفه و تصوف، ص ۱۹۷)

منابع

قرآن کریم

١. شیخ صدقه. التوحید. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۵۷ ش.
٢. قمی مشهدی، محمد. کنز الدقائق. تحقیق: حسین درگاهی، تهران: موسسه فرهنگی هنری شمس الصحی، ۱۳۸۷ ش.
٣. مجلسی. محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
٤. میلانی، سید علی. خلاصه عبقات الانوار. حدیث تقلین، تهران: مؤسسه نباء.
٥. نمازی شاهروodi، علی. علم غیب. تهران: نیک معارف، ۱۳۷۷ ش.
٦. ———. اثبات ولایت. تهران: نیک معارف، ۱۳۷۵ ش.
٧. ———. تاریخ فلسفه و تصوف یا مناظره دکتر باسیاح پیاده. تهران: سعدی، ۱۳۸۷ ش.
٨. ———. مستدرک سفينة البحار. تهران: بنیاد بعثت.
٩. ———. الاعلام الہادیة الرفیعة فی اعتبار کتب الاربعة. ۱۳۹۷ ق.

